



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب کنندم که چرا دل به تودادم!
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرایی؟

کتاب کرد و کردستان

نویسنده : واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دائمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم : محمد قاضی

1363

گرد آورنده: سرهنگ چیا

فصل هشتم

کرد و دولت، ملت کرد؟

1 . تمیز بین دولت و ملت

طی فصلهای پیشین و پس از اینکه از زبان و اصل و مبداء نژادی کردان سخن گفته

شد کوشیدیم تا ایشان را در محیط جغرافیای و اجتماعی و خانوادگی و عشیرتی خودشان بگذاریم.

حال به آنجا رسیده ایم که به مقدرات این ملت در مقیاس بالاتری بپردازیم، یعنی از دولت سخن بگوئیم که طبعاً بحث در باره مسئله ملت نیز به میان خواهد آمد؛ بنا بر این صحبت بر سر تاریخ کرد است. تنها همین مسئله در خور آن هست که در باره اش یک جلد کتاب نوشته شود. در برابر اهمیت مسئله که نمی توان آن را ضمن تشریح همه جنبه های زندگی توده کرد نادیده گرفت لذا ناگزیریم به یک بررسی سریع اکتفا کنیم.

و بدوابه تعریف بپردازیم: **دولت** پدیده ای است سیاسی مبتنی بر اصل قضایی قدرت. **ملت** پیوستگی خود را مرهون وجدان مشترک است که آن خود یک اصل روانشناسی است. دولت و ملت، هر دو، در مشرق و مغرب تحولی متفاوت داشته اند، و این تحول وابسته به شرائطی بوده است که در آن، چه در اینجا و چه در آنجا، ادراکات قضایی و اخلاقی شکل گرفته اند.

در مغرب زمین، اجتماعاتی که بدوا بر مبنای اشتراک نژاد و زبان و آداب و رسوم و غیره تشکیل شده بودند کم کم شعوردردک فردیت یعنی شخصیت خود را پیدا میکنند؛ در پایان قرن هیجدهم به طور قاطع تشکیل ملت می دهند، و آن خود ترکیبی است (اورگانیزم) مشخص و مجهز به اراده همه آن اجتماعات.

2. دولت و ملت در اسلام.

در اسلام از آغاز امر شعور مذهبی بر شعور ملی پیشی گرفته است. از یک طرف دارالاسلام یا اجتماع مسلمانان است و از طرف دیگر دارالحرب و آن قلمرو بیگانه است که باید با آن جنگید. مفهوم اسلام جهان شمول فراتر از هر مفهوم نژادی است. اسلام بیشتر فقط یک زبان را تحمیل و هم میکند، و آن عربی است که هم زبان مذ-هبی است و هم زبان همه اعمال مشترک مسلمانان، درست مانند قرآن، که در آن بیشتر فقط یک زبان را تحمل می کند و هم کتاب آسمانی است و هم و هم قانون جهانی: خلیفه که قدرت برتر است نماینده خداوند نیز هست. و اما در مورد فرد، باید گفت که تکالیف او در برابر خداوند بیشتر مطرح است تا حقوق او.

خطوط اصلی این ادراک مسلمانی از دولت به مرور زمان که اسلام بسط و گسترش می

یابد تغییراتی پیدا می کند و در واقع دولت عناصری را نیز که دارای آداب و سنن خاص و ویژگیهای خودشان هستند در بر می گیرد (ایرانی، ترک، مغول). ایران در قرن شانزدهم سرانجام به صورت دولت جدا از مذهب که نقطهء مقابل اسلام قشری است درمی آید. برعکس، عثمانی مذهب تسنن را که اسلام متعصب است اختیار می کند و سلطان سلیم اول عنوان خلیفه به خود می بندد.

چیزی که هست در هر دو صورت مفهوم ملیت در درجهء دوم اهمیت قرار می گیرد. تجلی دیررس آن از نیمهء دوم قرن نوزدهم ببعده است و تا فردای جنگ بزرگ 1914 جهش نهایی خود را انجام نمی دهد. به هر حال نظر ما این است که در اینجا به بررسی مراحل این تحول بپردازیم، و فقط بحث در مسئلهء کرد مورد نظر است.

دیدیم که غریزهء "عشیرت" یعنی غریزهء حفظ خود است که طرز رفتار و طرز تفکر فرد کرد را به عنوان عضو یک جامعه تعیین می کند. فرد کرد در بوتهء عشیرت، که قواعد آن برای وی برترین قانون است قالب ریزی شده است و او همهء فضایل و شخصیت و زبان و آداب و رسوم خو را به عشیرت مدیون است. او در عین حال، از عشیرت طرز تفکر محدودی را نیز که در چهار چوب خود عشیرت می گنجد گرفته است و این طرز تفکر مانع از آن است که او درک یک دولت ملی با دوام را داشته باشد و در راه تحقق آن بکوشد.

3. کردها در تحول سیاسی اسلام.

در تاریخ اسلام یک دورهء "بارداری" پیش آمد. در آن دوره شاهد چندین قیام مختلف ترک و ایرانی و بعدها مغول در قرن سیزدهم و چهاردهم بودیم، لیکن کردان از این قیامها کوچکترین استفاده ای نکردند. البته ایشان شرکت فعالانه در آن ماجراها داشتند، منتهی به این ترتیب که گاهی به نفع این حریف و گاه به سود رقیب او، که در فاصلهء زمامداری خلفا بر سر کسب قدرت به جان هم می افتادند - مانند آل بویه و دیلمیان و سلجوقیان و غیره - وارد معرکه می شدند. و گناه آن به گردن این واقعیت بد فرجام که کردها نمی توانند با هم متحد بشوند.

یک افسانهء شرقی به شیوهء خود دلیل نامرادی کردان را شرح می دهد. که وقتی محمد پیغمبر اسلام ظهور کرد همهء شاهان و شاهزادگان را جهان در ابراز اطاعت و عرض خدمت به او بر یکدیگر پیشی گرفتند. او غورخان که بر ترکستان سلطنت می

کرد یک شاهزاده کرد اهل بغداد را که **ضمین** نام داشت به نزد پیغمبر فرستاد. پیغمبر به محض دیدن آن غول هیولا که چشمان گیرا و رنگ و روی کدوری داشت وحشتزده شد و از ملیت او پرسید. وقتی فهمید که طرف کرد است دست دعا به درگاه خدا برداشت و از او خواست که هرگز نگذارد چنین دشمنی هولناک یک روز بدل به یک ملت متحد بشود. **و این است دلیل نفاقهای بی پایانی که در میان کردان وجود دارد** (رجوع شود به **مار**، چلبی، صفحه 136).

در حقیقت کردان فرصت خوبی را که **صلاح الدین** موسس سلسله ایوبی (1169 - 1250) توضیح: ((در باره صلاح الدین آخرین تحقیق از **پروفسور مینوسکی** است تحت عنوان ما قبل تاریخ صلاح الدین در سلسله مطالعات راجع به تاریخ قفقاز، در سری انتشارات شرقشناسی دانشگاه کمبریج، مورخ 1953)). **(مولف)** برای ایشان پیش آورده بود از دست دادند. این فرصت بار دیگر تکرار شد و آن وقتی بود که کرد دیگری به نام **کریمخان زند** بر تخت سلطنت ایران نشست (1760 - 1779).

قاجاریان از رقبیان سلسله زندیه به کمک بعضی از عناصر کرد (اردلان و مکری) بر ایشان فایق آمدند. با مراجعه به کتاب **شرفنامه** موارد متعددی را می توان بر شمرد که در آن روسای کرد گاهی با شاه ایران متحد میشدند و گاه با سلطان عثمانی. کردان با عرض خدمت به این یا به آن حریف نیروهای خود را در راه آرمانی به هدر میدادند که از آن خودشان نبود. **حسین حزنی**: نویسنده میهن پرست کرد در اثر تحقیقی خود به نام: **غنچه بهار** از تاثیر شوم تعلیمات عرب بر هموطنانش ابراز تاثر و تالم میکند و معتقد است که تاریخ این ملت از آن طعلیمات خراب شده است. تاثیر نا مطلوب تمدن عرب بر کردان برای **استاد رشید یاسمی** که خود از کردهای گوران است جای هیچ شک و شبهه نیست (رجوع شود به **تاریخ کرد رشید یاسمی** به زبان فارسی، صفحه 178).

4. احساس ملی کرد.

با این حال باید گفت که در کنار یک کرد زبدهء مسلمان یکی دیگری هست و کافی است از شاعر کرد **احمدخانی**، نام ببریم که در 1063 هجری قمری (قرن هفدهم میلادی) متولد شد. او در اثر زنده و منظوم خود **مم وزین** شخصیتی را در زندان

مجسم می کند که مظهر کردستان است. شاعر وسائل و اقداماتی را نشان می دهد که باید برای نجات میهن اسیر از آنها استفاده کرد. می گوید:

((من در حیرتم از سرنوشتی که خدا نصیب کردان کرده است ... این کردان که به ضرب شمشیر به فتح افتخار نایل آمده اند ... چگونه می شود که از امپراتوری جهان بی بهره مانده و خود به فرمان دیگران درآمدہ اند؟ ... ترکان و ایرانیان را دیوارهایی از کردان احاطه کرده است ... هر بار که ترکها و عربها لشکر می آریند این کردان هستند که در خون غوطه می خورند.... **کردان همواره نا متحدند و در نفاق و اختلاف با هم بسر میبرند و از هم حرف شنوی ندارند...** اگر ما با هم متحد شویم این ترک و این عرب و این عجم نوکران ما خواهند شد.))

اگر در قرن یازدهم نیز کسی مثل **خانی** وجود داشت ممکن بود تاریخ کرد مسیر دیگری پیدا کند. **کردها** در عین حال که روحیه و شور و شوق لازم برای تشکیل یک دولت ملی را داشته اند از آن محروم و اکنون مظهر ملتی هستند که بالقوه نیرومند است، ملتی بدون دولت و با ایده آل والای رسیدن به آن. . . . **ادامه دارد**

Chia.rabii@yahoo.com

2010-05-24

مالمو سوئید